



## آمار رو به رشد جرایم خشن کودکان و نوجوانان ایرانی

هرچند جامعه‌شناسان، روانشناسان و کارشناسان حقوقی و قضایی، دیدگاه‌های خاص خود را درباره زمینه‌های وقوع این قبیل جرایم دارند اما نقطه اشتراک همه آنها بر «اتفاقی بودن جرایم خشن در کودکان و نوجوانان» و بیشترشان بر «عدم درک ماهیت جرم از سوی این بزهکاران» است.

هرچند جامعه‌شناسان، روانشناسان و کارشناسان حقوقی و قضایی، دیدگاه‌های خاص خود را درباره زمینه‌های وقوع این قبیل جرایم دارند اما نقطه اشتراک همه آنها بر «اتفاقی بودن جرایم خشن در کودکان و نوجوانان» و بیشترشان بر «عدم درک ماهیت جرم از سوی این بزهکاران» است.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه اعتماد، صورتش به زردی کشیده و ریش بی‌جان نوجوانی آن را پوشانده بود. با لبان خشک، گاهی زیر لب چیزی می‌گفت که شنیده نمی‌شد و تنها کمی گوش سرباز همراهش را می‌جنباند: «چی گفتی؟» یک دستش با دستبند در اسارت سرباز همراه بود و با دست دیگر، هر از گاهی با جیب شلوارش ور می‌رفت. با چشمانی گرد و هراسان به هرکه از کنارش عبور می‌کرد خیره می‌شد.

می‌ترسید همه او را بشناسند و یادشان بیاید همان پسر ۱۷ ساله‌ای است که ستایش، دختر شش‌ساله افغان را مورد تعرض قرار داد، کشت و جسدش را با اسید تخریب کرد. او را از کانون اصلاح و تربیت تهران به دادگاه کیفری آورده بودند تا در پیشگاه پدر و مادر ستایش بایستد و از آنچه کرده بگوید. نگاهش را مدام، به هر سو می‌چرخاند و چشمان آنهایی که او را شناخته بودند، دنبال می‌کرد. ناگهان، لحظه‌ای بسیار کوتاه، به چشمان مرد و زنی آرام که در دو قدمی‌اش، روی یکی از صندلی‌های راهروی دادگاه نشسته بودند می‌خکوب شد؛ زندگی‌اش در دست آنهاست.

زن، چادری سیاه به سر داشت و با چهره‌ای مغموم، خود را پشت همسرش پنهان کرده بود. چند باری کوتاه، سرش را به دیوار تکیه داد و نگاهی کوتاه به متهم انداخت اما سریع پشیمان شد. او مادر ستایش بود: «فقط قصاص، خون با خون» در کنارش، پدر ستایش، پا روی پا انداخته و هیچ نمی‌گفت. پیش از این بارها، متهم را در کوچه پس کوچه‌های خیرآباد ورامین دیده بود. آنها همسایه بودند و سلام علیک داشتند؛ هنوز هم هستند با این تفاوت که اکنون تعرض، قتل و سوزاندن بین آنها حکم رانده است. پدر ستایش تنها یک سوال از متهم دارد: «چرا این کار را با دختر من کرد؟ من ۲۵ سال است در ایران زندگی می‌کنم و ستایش هم در ایران به دنیا آمد. می‌دانم که این اتفاق می‌توانست برای هرکسی، ایرانی و افغانی بیفتد اما فقط می‌خواهم بدانم چرا؟»

دختر او مقتول خردسال پرونده‌ای است که مجرم آن پسر نوجوان است. با وجود آنکه خارج از نوبت به این پرونده رسیدگی می‌شود اما تاکنون جلسه رسمی دادگاه برگزار نشده و قضات شعبه هفتم دادگاه کیفری استان تهران تنها به تحقیق از متهم درباره جرم تعرض پرداخته‌اند. متهم نیز برخلاف اعترافاتش در بازجویی‌ها، در جلسه تحقیق منکر تعرض شده و گفته است: «آن روز ستایش مثل بقیه روزها، آمده بود با خواهرزاده‌ام بازی کند. وقتی خواهر و خواهرزاده‌ام رفتند، ستایش لحظه‌ای در خانه تنها ماند. دیگر چیزی یاد نمی‌آید جز اینکه مست بودم و در پشت بام سیگار کشیدم.» او پیش از این گفته بود: «وقتی ستایش در خانه تنها شد، او را به اتاقم کشاندم، مورد تعرض قرار دادم و با چاقو کشتم. می‌خواستم جسدش را با اسید از بین ببرم اما نشد.»

از ۲۲ فروردین ۹۵ به این سو کمتر کسی پیدا می‌شود که با شنیدن نام «ستایش» یاد آنچه بر او رفته، نیفتد. نوجوان بودن متهم نیز این سوال را در دیدگان حیرت زده نشانده است که «چطور یک نوجوان می‌تواند جرایم خشن تعرض، قتل و سوزاندن جسد با اسید را در قبال کودکی خردسال انجام دهد؟» این سوال زمانی عمیق‌تر می‌شود که ذهن عمومی جامعه با رجوع به حادثه‌های مشابه در سال‌های گذشته (مانند قتل خانوادگی خیابان گاندي) مجرمان و قربانیان کودک و نوجوانی می‌یابد که کمتر تشابهی با جرم واقع شده دارند.

هرچند جامعه‌شناسان، روانشناسان و کارشناسان حقوقی و قضایی، دیدگاه‌های خاص خود را درباره زمینه‌های وقوع این قبیل جرایم دارند اما نقطه اشتراک همه آنها بر «اتفاقی بودن جرایم خشن در کودکان و نوجوانان» و بیشترشان بر «عدم درک ماهیت جرم از سوی این بزهکاران» است. منصور مقاره عابد، رییس سابق کانون اصلاح و تربیت تهران و وکیل دادگستری علت را در

«کمرنگ شدن سرمایه‌های اجتماعی» می‌داند و با تاکید بر «عدم درک ماهیت جرم از سوی بزهکاران کودک و نوجوان» می‌گوید: «بزهکاران نوجوان، متوجه نیستند چه کاری انجام داده‌اند و شاید واقعا مفهوم جنایت را عمیقا درک نکرده باشند. موضوع در سرمایه‌های اجتماعی نهفته است. هرچقدر سرمایه‌های اجتماعی بیشتر باشد، بهتر می‌توان ضعف‌ها را مرمت کرد. اگر این سرمایه‌ها کوچک باشد، جامعه نمی‌تواند خود را ترمیم کند و افراد همیشه در مقام مقایسه می‌مانند، می‌خواهند زودتر به نتیجه برسند، افکار زودگذر به ذهن‌شان می‌رسد و نخستین فکر را اجرایی خواهند کرد و خویشتندار نخواهند بود.»

متین راسخ، قاضی دادگاه کیفری استان تهران نیز که امضای خود را پای حکم پرونده‌های مشابه بسیاری نشانده است بر تغییر سبک زندگی و هویت‌بخشی به کودکان و نوجوانان تاکید دارد و با اشاره به «افزایش آمار جرایم کودکان و نوجوانان» می‌گوید: «اگر قبلا پدر و مادر یا برادر و خواهر بزرگ‌تر الگوی فرزندان‌شان می‌شدند، اکنون الگو، شخصیت یا رفتاری شده که کودک در بازی‌های خشن رایانه‌ای می‌بیند.»

فهمیه حسینی، مددکار اجتماعی نیز که سال‌هاست به عنوان مشاور فعالیت دارد، در شرح خصوصیات شخصیتی بزهکاران کودک و نوجوان، ریشه را در زمینه تربیتی خانه و مدرسه می‌داند و می‌گوید: «معمولا این افراد، خیلی قبل از رسیدن به سن بلوغ با مسائل جنسی روبه‌رو می‌شوند و اختلال‌های شخصیتی و برخوردهای ضد اجتماعی هم به خوبی در آنها دیده می‌شود. با همه اینها، این بزهکاران، ماهیت جرمی که مرتکب شده‌اند را درک نمی‌کنند.»

این سه کارشناس، در میزگردی با محوریت «بررسی ماهیت جرایم خشن کودکان و نوجوانان» با «محوریت پرونده قتل ستایش» به شرح دیدگاه‌های خود در این زمینه پرداخته‌اند که در ادامه می‌آید.

این روزها حادثه‌هایی که يك طرف یا هر دوسوی آن کودکان و نوجوانان بودند در صدر رسانه‌های کشور قرار گرفته است که شاید سرآمد آن قتل ستایش، دختر بچه افغان به دست پسری ۱۷ ساله باشد. در کنار آن اما مواردی چون همسر و کودک‌آزاري در خانواده‌ای مشهدی و درگیری مرگبار دو دانش‌آموز به خاطر چشم در چشم شدن نیز رسانه‌ای شده بود. برای سوال نخست، آیا ماهیت جرایم کودکان و نوجوانان تفاوتی با جنس جرایم مشابه در بزرگسالان دارد؟

متین راسخ (قاضی دادگاه کیفری يك استان تهران): اصولا مجرمان این رده سنی (کودکان و نوجوانان) به اصطلاح جوگیر هستند، به شکل منفعل و بدون تصمیم قبلی جرمی را مرتکب می‌شوند و معمولا آسان‌ترین و دم‌دستی‌ترین راه برای حل مسائل را انتخاب می‌کنند.

منصور مقاره عابد (رییس سابق کانون اصلاح و تربیت تهران): مسلما جرایم کودکان و نوجوانان، اتفاقی است یعنی وقتی نیازی احساس می‌کنند، چون راه صحیح دسترسی به آن را بلد نیستند و آموزش‌های لازم در این خصوص را ندیده‌اند، در بعضی موارد به زور متوسل می‌شوند یا از روش‌های غیرقانونی استفاده می‌کنند. جرایمی هم که معمولا این افراد انجام می‌دهند از نوع خرد است. زمانی که رییس کانون اصلاح و تربیت بودم، پرونده‌های قتل بسیاری می‌دیدم که دو نوجوان سر يك اتفاق با هم گلاویز شده و يك نفر، دیگری را کشته است. مثلا پرونده‌ای بود که در آن کودکی در صف نانوايي با فردی همسن خود دعوايش شده بود، سرش را زیر دستش گذاشته و آنقدر فشار داده بود که او به قتل رسید. این يك اتفاق بود اما در دادگاه، به قتل آن کودک رسیدگی کردند نه به اتفاقی بودن جرمی که مرتکب شده بود.

فهمیه حسینی (مددکار اجتماعی): نمونه‌های بسیاری از بزهکاران این رده سنی داریم که جرم‌شان برای مثال تعرض یا قتل است اما اصلا نمی‌دانند کار نادرستی انجام داده‌اند. در حالی که می‌دانند چطور باید وضو بگیرند یا نماز بخوانند اما نمی‌دانند با میل جنسی خود چگونه رفتار کنند؛ اینکه عدم تعامل و تربیت درست در روابط ناسالم حتی منجر به تجاوز می‌شود.

بزهکاران کودک و نوجوان معمولا چه تصویری از جرمی که مرتکب می‌شوند دارند؟

مقاره عابد: متهمان این پرونده‌ها طوری درباره جرمی که مرتکب شده‌اند حرف می‌زنند که انگار گل بازی کرده‌اند. سال‌ها پیش در نجف آباد اصفهان، دختر و پسری نوجوان، پدر و مادر و خواهرشان را کشته بودند. وقتی اینها دستگیر و به کانون اصلاح و تربیت منتقل شدند، درباره جرم‌شان سوال کردم اما طوری حرف می‌زدند که انگار دارند درباره عروسک بازی حرف می‌زنند و کار عادی‌ای انجام داده‌اند. خیلی راحت جزئیات را تعریف می‌کردند. اینکه چطور زده‌اند به سر پدر و مادرشان و آنها را کشته‌اند. همین دختر پس از قتل مادر و پدرش رفته بود مدرسه کارنامه‌اش را بگیرد ببیند قبول شده یا نه! یا همین قاتل ستایش، شاید هنوز نگران دوست دخترش باشد که مثلا با زندان رفتن او شرایطش چه طور می‌شود؟ این نمونه‌ها همه نشان می‌دهد که این بزهکاران نوجوان، متوجه نیستند چه کاری انجام داده‌اند و شاید واقعا مفهوم جنایت را عمیقا درک نکرده باشند. البته منظورم این نیست که اختلال روانی شدید دارند یا دو قطبی، اسکیزوفرنی هستند بلکه می‌گویم نوعی اختلال پنهان دارند.

ریشه‌های ارتکاب به جرایمی خشن چون قتل و تعرض از سوی کودکان و نوجوانان را در چه می‌بینید؟  
حسینی: قطعاً نخستین ریشه‌ها به نهاد خانواده بازمی‌گردد که مجرمان این رده سنی در محیط آن تربیت درستی نمی‌بینند. در واقع الگوپذیری از اولیای‌شان خیلی مشکل دارد، مدام درگیر نواقص پدر و مادرشان هستند و به شدت در محیط‌های ساکنی هستند و پدر و مادر پیوسته با هم مشکل دارند. این کودکان در مدرسه هم تربیت درستی نمی‌بینند. نمونه اخیر، قاتل ستایش، در مدرسه هیچ آموزش درستی ندیده است و نمونه‌های بسیار دیگری که در آخرین مرحله، پس از ارتکاب به جرم به کانون می‌آیند و در آنجا باید تیمی از مشاوران، مسوولان و مددکاران اجتماعی جمع شوند تا به آنها آموزش دهند که برای مثال، تجاوز بدترین کارهاست. در واقع این افراد در جزییات متوجه هستند اما در کلیات نمی‌دانند اشتباه‌شان کجاست.

راسخ: تاکید من بر تغییر سبک زندگی است که این شرایط را به وجود آورده. الان می‌بینیم که پدر و مادر مدام سرشان در گوشی است و فرصتی برای با هم بودن و صحبت کردن با فرزندان‌شان به نوعی که بتوانند آموزه‌های برای آنها داشته باشند ندارند. در واقع کودک از خانواده و پس از آن از مدرسه جدا شده و در سیر هویت‌پذیری با مشکل مواجه شده است. ضمن اینکه تاثیر الگوپذیری از بازی‌های رایانه‌ای را هم نباید فراموش کرد.

مقاره عابد: موضوع در سرمایه‌های اجتماعی نهفته است. هرچقدر سرمایه‌های اجتماعی بیشتر باشد، بهتر می‌توان ضعف‌ها را مرمت کرد. مرکزیت عدالت ترمیمی همین سرمایه‌های اجتماعی هستند که در صورت محقر بودن آنها از هر دو نظر کمی و کیفی، جامعه نمی‌تواند خودش را ترمیم کند و افراد همیشه در مقام مقایسه می‌مانند، می‌خواهند زودتر به نتیجه برسند، افکار زودگذر به ذهن‌شان می‌رسد و نخستین فکر را اجرایی خواهند کرد و خویشتندار نخواهند بود. این موارد همگی سرمایه اجتماعی است که هرچقدر در آنها کاستی داشته باشیم باید در روند ترمیم هم شک کنیم. سرمایه‌های اجتماعی، سرمایه‌های پنهانی هستند که مثل تار و پود، جامعه را شکل می‌دهند. مساله مهم دیگر، نشاط اجتماعی درونی است. بعضی وقت‌ها افرادی که درون‌شان خیلی به هم ریخته است دچار تکانه‌های شدیدی می‌شوند که قاتل ستایش هم نمونه‌ای از این مورد است. البته این رفتار تکانشی شدید، از جنس اجتماعی است نه فقط شخصی. در این شرایط، ایجاد ارتباط تمرین نمی‌شود و به جایی می‌کشد که شنیع‌ترین قتل‌ها، مثل قتل ستایش با تصمیم‌های آنی، آنی انجام می‌شود. یا قتل‌های اینچینی که واقعا اگر مجرمش می‌توانست به آن فکر کند و درک درستی از آن داشت، مرتکب آن نمی‌شد. ذهن این بزهکاران نوجوان آنقدر از تنش‌ها و بارهای اضافه پر شده که به تصمیم‌های اینچینی آنی می‌انجامد. در این گونه قتل‌ها معمولا فساد اخلاقی هم دیده می‌شود. در همه پرونده‌های اینچینی، از بیجه گرفته تا ستایش، یک انحراف اخلاقی و جنسی دیده می‌شود. البته نه جنسی صرف، بلکه انحراف اخلاقی. عجیب است که همه این قتل‌ها هم به شکل شنیع و خیلی بدی انجام می‌شود.

آیا خانواده‌هایی که بزهکار کودک و نوجوان در آن رشد می‌کند معمولا با مسائلی چون اعتیاد، طلاق، بیکاری و سطح پایین تحصیلات روبه‌رو هستند؟

حسینی: نمی‌توان به قطعیت گفت. خیلی از این خانواده‌ها فرد معتاد ندارند و بعضی‌های‌شان حتی اعتیاد وارد زندگی‌شان هم نشده اما می‌توان گفت که همه این جنایت‌ها ریشه در مسائل تربیتی دارد به این معنا که کودکان، الگوی مناسبی نداشته‌اند. برای مثال پدر هرکاری می‌تواند انجام می‌دهد، با هرکسی می‌خواهد رابطه می‌گیرد، هر حرفی می‌تواند می‌زند و هر وقت بخواهد دیگری را تنبیه می‌کند، بدون اینکه خود تربیت مناسبی داشته باشد.

مقاره عابد: کارکردهای خانواده دیگر فقط آن کارکردهای سنتی نیست. مثلا با ورود گوشی همراه به زندگی، اعضای خانواده دیگر با هم حرف نمی‌زنند یا نمی‌توانند سر سفره بنشینند و با هم غذا بخورند. این مهربانی دیگر نیست و ارتباط با موجود زنده کم شده است.

راسخ: نمی‌توان با یقین گفت که مثلا بزهکاران نوجوان، معمولا از خانواده‌هایی با سطح تحصیلات پایین هستند. البته عمده این خانواده‌ها، کم سواد و شکست خورده هستند با این حال نمی‌توان ثرم خاصی برای خانواده‌ها قرار داد که مثلا یک بخشی از جرایم مخصوص خانواده‌های بی‌بضاعت یا کم سواد است و بخش دیگر مربوط به خانواده‌های تحصیل کرده و مرفه. پرونده‌ای داشتیم که در آن پسری ۱۵ ساله با دختری همسن خود دوست شده بود. پدر و مادر پسر هر دو پزشک بودند و خانواده دختر هم دیده بودند آنها شرایط‌شان خوب است، با این دوستی مخالفتی نداشتند. این دو خانواده با هم، سفرهای زیادی حتی به خارج از کشور رفته بودند منتها پدر خانواده برای پسرش خط قرمز گذاشته و گفته بود که حق ندارد دختر را به

خانه بیاورد. اما سرانجام يك روز، پسر، دختر را به خانه‌اش آورد. پس از مدتي مادر سر رسيد و پسر براي اينكه او متوجه نشود، از دختر خواست زير تخت پنهان شود. در اين لحظه بين آنها بحثي پيش آمد و دختر گفت كه اگر واقعا مي‌خواهي با من ازدواج كني، پس ديگر اين پنهانكاري‌ها براي چيست؟ دست آخر بحث بالا گرفت و پسر ميله بارفيكس را برداشت، با آن چند ضربه به سر دختر زد و او را كشت. بعد جسدش را در چمداني انداخت و دور از چشم مادرش، آن را سر كوچه گذاشت اما وقتي متوجه شد كه مادرش به آن چمدان علاقه دارد، دوباره برگشت، جسد را در سطل زباله سر كوچه انداخت و چمدان را برگرداند. اين حادثه در خانواده‌اي اتفاق افتاد كه تحصيلكرده بودند. با اين حال ما پرونده‌هايي هم داشتيم كه يك سر آن، خانواده‌هايي كم‌سواد و شكست‌خورده بودند. براي مثال در پرونده‌اي، دختری نوجوان در يكي از پارک‌هاي ورامين، به بهانه يك نخ سيگار با چند پسر دوست شد اما همان شب براي قليان كشيدن به خانه آنها رفت و مورد تعرض قرار گرفت. مادر اين دختر، شوهرش فوت کرده بود و خودش با مردی ازدواج کرده بود كه خیلی به خانواده نمی‌رسيد.

فكر مي‌كنيد حساسيت لازم در والدين براي تربيت فرزندانشان وجود ندارد؟  
حسيني: اصلا خود والدين تربيت نشده‌اند كه بخواهند فرزندانشان را تربيت كنند. در واقع رفتارشان پر از تعارضات و آموزش‌هاي غلط است.

ما به عنوان بخش مهمي از نهاد آموزشي، با چه نواقصي در پيشگيري از وقوع جرم از سوي كودكان و نوجوانان روبه‌رو هستنند؟  
حسيني: بيشتر مدارس ما مشاور ندارند يا اگر هم داشته باشند، يكي از معلمان مدرسه‌شان است كه بخشي از وقت خود را به عنوان مشاور هم فعاليت مي‌كند و تخصصي در اين رشته ندارد. اين شرايط باعث مي‌شود كودكان و نوجواناني كه دچار اختلالات رواني هستنند شناسايي نشوند. اختلالاتي كه به مرور بزرگ و در نهايت به جنايت تبديل مي‌شود و سر و صداي همه را بلند مي‌كند. قاتل ستايش، ۱۲ تا معلم داشت اما هيچ کدام تشخيص ندادند او در رابطه‌اش با دوستان، موجودات و غيره مشكل دارد. شايد معلمان فكر مي‌كنند، جالب نيست وارد اين مسائل شوند يا اينكه ربطي به آنها ندارد.

چه نوع رفتارهايي در كودكان و نوجوانان، نشانگر اختلال رواني در آنهاست؟  
حسيني: رفتارهاي كودكان و نوجوانان آسيب‌ديده مانند ساير همسن و سالانشان، عادي نيست. براي مثال در محيط خانه يا مدرسه، خيلي منزوي و در خودشان هستنند. دوستي ندارند، خودزني مي‌كنند و خشونت‌شان در دعوهاي كودكانه خيلي بالاست به شكلي كه در يك دعواي ساده، ديگري را به قصد كشت مي‌زنند و رحم و شفقتي ندارند. حيوانات را مورد آزار قرار مي‌دهند و گل‌ها و گياهان را مي‌كنند. امكان اينكه به سمت اعتياد بروند بالاست و نشانه‌هاي آن را نيز دارند. نمونه‌هايي هستنند كه پنج، شش سال اعتياد داشتند اما خانواده يا مدرسه متوجه تغيير رفتار آنها نشده‌اند. بي‌خوابي زياد، اشتهاي خيلي زياد يا كم، حرف‌هاي غيرعادي، نداشتن روي و خيالباقي‌هاي عجيب از نشانه‌هاي ديگر تغيير رفتار اين افراد است. نداشتن تمرکز براي درس خواندن هم نشانه ديگري است به نحوي كه اگر يك كودك عادي بتواند در يك ساعت تمرکز كند، شايد كودك يا نوجوان آسيب‌ديده در ۷ ساعت هم نتواند اين كار را انجام دهد. متاسفانه معمولا خانواده‌ها و معلمان به اين تغيير رفتارها توجهي نمي‌كنند و در ادامه با جرايمي از سوي اين كودكان و نوجوانان روبه‌رو مي‌شوند.

اين بزهكاران در محيط‌هاي اجتماعي با مشكلاتي روبه‌رو هستنند؟  
حسيني: جامعه ما بچه‌ها را مي‌بلعد يعني امكان ندارد كودكي بيرون برود و با آموزش و تربيت مناسب روبه‌رو شود. مثلا پارک‌هاي ما محيطي خطرناك براي بچه‌هاست چون آموزش و تفریح مناسبی در آنها وجود ندارد. در واقع كودكان ما در جامعه بيشتر مسائل نادرست را ياد مي‌گيرند و تحت آموزش مناسب نيستند در حالي كه در بسياري از جوامع، كودكان را هدفمند كنترل مي‌كنند.

با اين تفاسير فكر مي‌كنيد در سال‌هاي اخير جرايم اين گروه سني افزايش داشته يا خير؟  
راسخ: در حال حاضر اطلاعات آماري ندارم كه بتوانم با قاطعيت بگويم كه اين جرايم نسبت به سال گذشته رشد داشته يا خير، اما اين دسته از جرايم به گونه‌اي هستنند كه يك موردش هم زياد است. البته با حساب چشمي و نه عدد و رقمي مي‌توان گفت كه احتمالا جرايم مربوط به كودكان و نوجوانان بيشتر شده است.

سطح خشونت اين جرايم نيز با رشد همراه بوده است؟

راسخ: از این منظر تغییری نداشتیم چون اصولا مجرمان این رده سنی (کودکان و نوجوانان) به اصطلاح جوگیر هستند، به شکل منفعل و بدون تصمیم قبلی جرمی را مرتکب می‌شوند و معمولا آسان‌ترین و دم‌دستی‌ترین راه برای حل مسائل را انتخاب می‌کنند. به همین دلیل فکر می‌کنم سطح خشونت بالا نرفته باشد اما از نظر کمیت، جرایم کودکان و نوجوان افزایش داشته است.

به طور خاص در پرونده ستایش شاهد وقوع چندین جرم پیوسته هستیم که هر یک سطح خشونت بالایی دارد. تعرض، قتل و سوزاندن جسد با اسید از سوی متهم ۱۷ ساله این پرونده، این سوال را به ذهن متبادر می‌سازد که چه اتفاقی باعث می‌شود یک نوجوانی که زیر سن قانونی است، بتواند این سطح از جرایم را انجام دهد. این تصمیمات خودانگیخته بوده است؟

راسخ: البته ما نگوئیم زیر سن قانونی چون قانونگذار اجازه تحت تعقیب قرار دادن افراد زیر ۱۸ سال و رسیدگی به اتهامات‌شان را صادر کرده است. محاکم قضایی هم می‌توانند این افراد را اگر جرمی مرتکب شوند، مثل افراد بالای ۱۸ سال محاکمه کند و به غیر از شیوه رسیدگی، هیچ فرق دیگری بین آنها و بزرگسالان نیست. اما اینکه چرا با این سطح از خشونت مواجه هستیم، می‌توان یکی از دلایل عمده را در تغییر سبک زندگی خانواده‌های ایرانی دانست؛ به این معنا که اگر قبلا پدر و مادر یا برادر و خواهر بزرگ‌تر الگوی فرزندان‌شان می‌شدند، اکنون الگو، شخصیت یا رفتاری شده که کودک در بازی‌های رایانه‌ای می‌بیند و انجام می‌دهد. اکنون می‌بینیم که کودکی ۱۰، ۱۲ ساله تنها همان بزن بهادری، تخریب کردن، کشتن، تعرض و موارد اینچنینی را در بازی‌های رایانه‌ای و در گوشی‌اش می‌بیند و بازی‌های ساده گذشته که همدلی را تکریم می‌کرد، اکنون تقریبا منسوخ و خانواده‌ها هم در این زمینه از کودکان‌شان غافل شده‌اند.

گفتید قانونگذار برای افراد زیر ۱۸ سال و بزرگسالان به غیر از شیوه رسیدگی به جرایم‌شان، تفاوت دیگری قایل نشده است. آیا می‌توان همانند مجرمان بزرگسال، الفاظی چون جانی را برای مجرمان این رده سنی هم به کار برد؟

راسخ: هرچند قانون این اجازه را داده اما به کار بردن این لفظ برای این قبیل مجرمان کمی مشکل است به این دلیل که جامعه برای کودکان و نوجوانان ترحم‌هایی قایل است و لفظ جانی برای این افراد، از نظر جامعه خوشایند نیست.

پرونده ستایش ابعاد رسانه‌ای بالایی داشت اما می‌توان گفت که اطلاع‌رسانی درباره آن از سوی مسوولان، با شفافیت همراه نبود به نحوی که در ابتدا در بحث تعرض یا سلامت روانی متهم، شاهد اظهارات ضد و نقیضی بودیم. در صحبت‌هایی که با متهم داشتید به این نتیجه رسیدید که او دچار اختلال روانی است یا خیر؟

حسینی: هدفمند بودن این جرم، بنا به شرایط سنی متهم مشخص نیست. او نوجوانی است که در بحران هویت است و خودش را خوب نمی‌فهمد و به این ترتیب دیگران و شرایط را هم درک نمی‌کند. انسان، بدترین مشکل اخلاقی هم داشته باشد، خیلی سخت است که با کشتن یک کودک خردسال بخواهد به هدفش برسد. هر آدمی نمی‌تواند به این نقطه برسد. این نشان می‌دهد که قاتل ستایش قطعاً مشکلات روانی و درونی دارد.

مقاره عابد: براساس اطلاعاتی که وجود دارد، قاتل ستایش، در کلاس دوم دبیرستان درس می‌خواند و یک سال هم وقفه تحصیلی داشت. در خانواده‌ای نسبتا متوسط در خیرآباد ورامین زندگی می‌کرد اما برای خودش اتاق جدا و مستقل در طبقه دوم خانه داشت که به واسطه سن پایینش، نباید این خدمات در اختیارش قرار داده می‌شد. به فضای مجازی دسترسی داشت و ارتباط جنسی زود هنگام را هم تجربه کرده بود که همه این مسائل، ارتکاب به جرم رخ داده را تشدید کرده است. البته نه به این معنا که هرکسی در این پروسه قرار بگیرد، در نهایت جرم اینچنینی مرتکب می‌شود. نه، این غیرواقعیانه است. واقع‌بینانه‌اش این است که مجموعه‌ای از شرایط شخصیتی و اجتماعی می‌تواند باعث وقوع چنین جرمی شود. همزمان این را هم نمی‌توانیم بگوئیم که چنین فردی هیچ اختلال روانی‌ای ندارد. مطمئنا اختلال داشته چون شخص سالم، ممکن نیست این جرم را به این نحو انجام دهد. در واقع نه در خانه و نه در مدرسه کسی متوجه نارسایی‌های متهم نشده و همین طور روی این نارسایی‌ها سرپوش گذاشته شده تا سرانجام به انفجار رسیده که به بدترین شکل ممکن هم بوده است.

متهم حادثه را چگونه تعریف می‌کند؟

حسینی: خیلی راحت، مثل اینکه بچه‌ای، نیم ساعت از بازی روزانه‌اش را تعریف کند. بدون عذاب وجدان و راحت. البته کاملا نشانه‌های سایکوپات (افرادی که سیستم روانی‌شان آسیب دیده و دیگران را به مخاطره می‌اندازند) و رفتارهای ضد اجتماعی را دارد. در واقع همین که بدون عذاب وجدان، این حادثه را تعریف می‌کند، نشان از ناسالم بودن روان اوست. نکته عجیب این است که تا به این سن (۱۷ سالگی) نه خانواده و نه معلمان مدرسه‌اش متوجه این مشکلات او نشده‌اند.

واکنش خانواده متهم در این مدت چه بوده؟ آیا تاکنون فرزندشان را در کانون دیده‌اند؟  
حسینی: در شرایط عادی با هم ملاقات می‌کنند.

به طور کل بزهکاران نوجوانی همچون قاتل ستایش، چه تیپ شخصیتی دارند؟ آیا این افراد به اقتضای سن‌شان ماهیت جرمی که مرتکب می‌شوند را درک می‌کنند؟  
حسینی: معمولاً این افراد، خیلی قبل از رسیدن به سن بلوغ با مسائل جنسی روبه‌رو می‌شوند و اختلال‌های شخصیتی و برخوردهای ضد اجتماعی هم به خوبی در آنها دیده می‌شود. با همه اینها، ماهیت جرمی که مرتکب شده‌اند و عواقب ناشی از آن را درک نمی‌کنند.

این متهمان به آینده هم فکر می‌کنند؟ هدفی برای خود دارند؟  
حسینی: قطعاً فکر می‌کنند.

حتی آنهایی که شاید بنا به جرمی که مرتکب شده‌اند، حکم‌شان اعدام باشد؟  
حسینی: این متهمان کار خود را در آن سطحی نمی‌بینند که زندگی‌شان را نابود کرده باشد، چون اختلال روانی دارند و درک درستی از واقعیت ندارند. متهمی به جرم قتل عمد به کانون منتقل شده بود اما همان روز اول از من پرسید: «کی آزاد می‌شوم؟» که نشان از این داشت که اصلاً عواقب ناشی از جرم را درک نمی‌کند.

شما می‌گویید متهمانی از این دست، اختلال روانی دارند اما ما شاهد هستیم که پزشکی قانونی، برای نمونه، سلامت روانی قاتل ستایش را تایید کرده. این دو با هم در تعارض نیست؟  
حسینی: سلامت روانی، موضوع ساده‌ای نیست که با یک یا دو جلسه مشخص شود. اختلالات روانی بحث گسترده‌ای است و تشخیص نیاز به پروسه بلندمدت دارد. در یک جلسه نمی‌شود گفت که مثلاً فلان متهم، سالم است یا بیمار مگر اینکه نشانه‌های خیلی بارز باشد.  
راسخ: ضمن اینکه اختلال روانی منجر به سلب مسوولیت کیفری نیست. قانونگذار هنگام صحبت از عدم مسوولیت دو مساله را مطرح کرده: یکی جنون و دیگری عدم درک ماهیت یا حرمت عمل (مربوط به متهمان زیر ۱۸ سال). این مورد، قطعاً اختلالات روانی از این دسته را در بر نمی‌گیرد که مثلاً بگوییم چون در تجزیه و تحلیل ذهنی خودش درست کار نکرده و نتیجه‌گیری درستی نداشته، پس قوه تمیز هم نداشته و مسوولیت کیفری هم ندارد. مگر اینکه در کل بگوییم، همه افراد زیر ۱۸ سال، ماهیت اعمال خود را درک نمی‌کنند. آن هم نه به این معنا که برای مثال، من می‌دانم که در یک درگیری، دارم از چاقو استفاده می‌کنم یا نه، بلکه به این معنا که اگر من چاقو را به بدن دیگری فرو کنم چه اتفاقی برای او خواهد افتاد و چه مساله‌ای برای خودم پیش می‌آید. بزهکار باید بتواند این را تشخیص دهد.

نتایج بررسی‌هایی که روی بزهکاران کودک و نوجوان انجام می‌شود، به شکل مجموعه‌ای قابل رجوع برای جامعه‌شناسان و روانشناسان نگهداری می‌شود تا امکان تشخیص الگوی رفتاری بزهکاری فراهم شود؟  
حسینی: بستگی به نیازها دارد. مثلاً اگر دادگاه پرونده شخصی متهم را بخواهد یا اینکه دانشجویان برای تحقیق بیابند می‌توانیم پرونده‌ها را در اختیارشان بگذاریم. ما برای متهمان پرونده داریم اما به این شکل نیست که اطلاعات جایی به خصوصی گردآوری و مورد تحقیق قرار بگیرد.

راسخ: الان اصل بر این است که معاونت پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه دارد روی این پرونده‌ها کار می‌کند.

دستگاه قضایی کشور تعاملی با نهاد آموزشی کشور همچون مدارس برای پیشگیری از جرایم نوجوانان دارد؟  
راسخ: بله، معاونت پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، هم با مدارس و هم با دانشگاه‌ها ارتباط دارد منتهی دو مساله هست که جلوی خیلی از مسائل تحقیقاتی را می‌گیرد. نخست محرمانگی و دوم اینکه در فضای جامعه ما درباره خیلی از مسائل نمی‌توان به سادگی صحبت کرد. برای مثال من قاضی چطور جرات می‌کنم در مدارس درباره مسائل جنسی حرف بزنم؟ آیا اصلاً

جامعه این را برمی‌تابد؟ بخش عمده ایراد کار همینجاست که فرهنگسازان عمده کشور که صاحب منبر هستند باید سامان دادن آن را متحمل شوند.

مقاره عابد: حساست در ارایه اطلاعات هم هست و همه فکر می‌کنند باید اطلاعات را پیش خود نگه دارند، یعنی فهم مشترکی وجود ندارد.

راسخ: به نظرم فهم مشترك وجود دارد اما ما استانداردي نداريم كه مثلا بگويم در مورد فلان مساله، در اين حد و اندازه وارد شويم و حرف بزنيم.

مقاره عابد: از سوي ديگر داده‌هاي آماري متقني هم وجود ندارد كه بتوان بر پايه آنها تحليل كرد. مثلا معلوم نيست ما چند كودك خياباني يا بازمانده از تحصيل يا معلول داريم، يا اينكه چند كودك ثبت ولادت يا ثبت هويت نشده‌اند؟ هرچند آمارهاي پراكنده زياد داريم.

در اين شرايط، كودكان و نوجوانان پس از ارتكاب جرم به جاي زندان در كانون‌هاي اصلاح و تربيت نگهداري مي‌شوند. آيا اين مكان قادر به بازپروري اين مجرمان هست؟ سطح آموزشي و تربيتي كانون‌ها را چطور ارزيابي مي‌كنيد؟ مقاره عابد: ابتدا بايد گفت كه ما نياز به مداخله زود هنگام و به هنگام داريم، چه بعد از پيشگيري و چه قبل از آن. به اين معنا كه نظام آموزشي ما بايد به شكل ترميمي باشد نه انضباطي و تنبیهي. بسياري از کشورها اين نظام آموزشي را تجربه کرده‌اند. در بخش دادرسي هم مي‌گويم كه بايد شيوه دادرسي ما، ترميمي باشد كه هدفش تنها در مجازات فرد خلاصه نمي‌شود بلكه اصلاح بزه يا اقدام معارض با قانون را نيز در نظر مي‌گيرد. وقتي در پرداختن به جرايم كودكان، اصطلاح معارض با قانون را به كار مي‌بريم يعني ما فقط تنبيه نمي‌خواهيم بلكه ترميم هم مي‌خواهيم.

حال نوجوانان پس از ارتكاب به بزه به كانون‌ها منتقل مي‌شوند در حالي كه روش‌هاي اصلاح و تربيت در كانون‌ها هم براساس تجويز كلي است. در واقع اين شرايط در نظام اصلاح و تربيت ما حاكم است كه باعث شده به تبع آن در كانون‌ها هم همين طور باشد. وقتي نوجواني را به كانون مي‌آورند، ما تنها تجويز كلي مي‌كنيم در حالي كه تجويزهاي شخصي هم بايد انجام شود. كودكان و نوجوانان اين طور نيستند كه يك تجويز كلي براي همه‌شان داشته باشيم و تصور كنيم اگر هر كدام‌شان يك حرفه بياموزند، حتما اصلاح خواهند شد. هرچند اين موضوع مهم است اما ما بايد يك مجموعه‌اي داشته باشيم كه تجويزهاي شخصي در آن تعريف شده باشد. هر نوجواني يك نمونه خاص است علاوه بر اينكه همه مسائل آموزشي هم براي صادق است.

بنابراين آيا اين تصور كه مجرمان آينده از كانون سر بر مي‌آورند صحيح است؟ مقاره عابد: تصور اشتباهي نيست. معمولا فرد بزه‌كاري كه از كودكي و سن پايين شروع به ارتكاب جرم کرده، بيشتر به آن عادت مي‌كند. اين يك نظريه ثابت شده در جرم‌شناسي است. «مجرمان به عادت» آنهايي هستند كه از كودكي مرتكب جرم شده‌اند. هرچقدر اين زمان مجرميت طولاني‌تر باشد، بازنشنگي جرم نيز بيشتر خواهد بود و هر چه از سن بالاتر شروع شود، بازپروري زودتر انجام مي‌شود. مثل بيچه كه از كودكي و در واقع از همان كانون اصلاح و تربيت شروع كرد. از لحظه‌اي كه مورد توجه نبود و بعدا به دليل جرمي كه مرتكب شد، مورد توجه قرار گرفت و نمونه‌هاي مشابه ديگر.

كانون‌هاي اصلاح و تربيت چه نقشي در هويت بخشي به نوجوان بزهكار دارند؟ مقاره عابد: كانون اصلاح و تربيت مثال ديگري از اين موضوع است. زماني كه ريبس كانون تهران بودم، شوراي شهري در همان كانون درست کرده بوديم تا دموكراسي را تمرين كنيم. اعضاي آن را هم همان نوجوانان بزهكار تشكيل مي‌دادند به اين شكل كه بايد در يك سيستمي راي‌گيري مي‌کردند تا اعضا انتخاب شود. شايد باورپذير نباشد اما همان نوجواني كه در محله‌شان، چاقو دست گرفته بود و فردي را مجروح کرده بود، وقتي مي‌خواست پشت تريبون بيايستد و كمي حرف بزند، دست و پايش مي‌لرزيد، سرخ مي‌شد و چهار كلمه نمي‌توانست حرف بزند. پس اين فرد خيلي ضعيف است و بايد روپوش كار شود. يك بار هم مي‌خواستند ريبس‌جمهور وقت را به كانون دعوت كنند. از من خواستند نامه بزنم، گفتم شما شوراي شهر داريد، خودتان نامه بنويسيد و من فقط يك نامه پيوستش مي‌كنم كه مشخص شود از طرف كانون است. اين كار انجام شد، نامه فرستاده شد و ريبس‌جمهور وقت هم آمد. در مقطعي هم «خانه‌هاي من» را به شكل آزمايشي راه انداختيم به اين معني كه بچه‌هايي از كانون را كه از آسيب‌ديده‌ترين‌ها بودند، پس از پايان محكوميت‌شان به خانه‌هاي كوچك سه تا پنج نفره مي‌فرستاديم (كوچك‌سازي)

تا زندگی خود را از سر بگیرند به نحوی که حتی صاحب خانه نمی‌دانست آنها بچه‌های کانون هستند. این کار را انجام دادیم تا هم موسسه‌زدایی کنیم و هم کمک کنیم تا این افراد به جامعه برگردند (شامل‌سازی اجتماعی). این موارد پر از تجربه است و این سوال را پاسخ می‌دهد که ما چگونه باید با این افراد ارتباط دوستانه‌ای برقرار کنیم. با این برنامه‌ها، بچه‌ها احساس بودن می‌کنند.

### «خانه‌های من» هنوز پابرجاست؟

مقاره عابد: نه متأسفانه کسی سراغی نگرفت و مجبور شدیم تعطیل‌شان کنیم. چون مدیریت در کشور ما قائم به شخص است در حالی که اگر این جریان تضمین می‌شد و دولت‌های مختلف از آن حمایت می‌کردند، طرح «خانه‌های من» ابتر نمی‌ماند. حسینی: خانه‌های من طرح خیلی خوبی بود. من شش‌ماه با دخترانی که در این خانه‌ها بودند زندگی کردم. افرادی بودند که حتی اسم واقعی خود را نمی‌گفتند ولی در آنجا مهارت‌های زندگی یاد می‌گرفتند، مشکلات‌شان مورد بررسی قرار می‌گرفت و امکانات مناسب در اختیارشان گذاشته می‌شد.

فکر می‌کنید شرایط جامعه برای پذیرش بزهکارانی که از کانون اصلاح و تربیت خارج می‌شوند مساعد است؟ مقاره عابد: نباید فراموش کرد که مجرمان زیر ۱۸ سال وقتی از محیط گلخانه‌ای کانون بیرون می‌آیند دوباره به همان خانواده، همان محله با همان اشخاص قبلی و به همان کار گذشته خود بر می‌گردند. بنابراین نباید خیلی انتظار شفابخشی از جامعه داشت اما در کل، تعداد زیادی از مجرمان نوجوان دیگر به کانون بر نمی‌گردند، چون زیر ۱۸ سال، مرتکب جرم شده‌اند. براساس آمار ۱۲ درصد تکرار جرم داریم که البته بیشتر از اینهاست. متأسفانه چون سرمایه‌های اجتماعی ما کیفیت و کمیت پایینی دارد، این افراد پس از آزادی از کانون، در روند بازبازی خودشان با مشکل روبه‌رو می‌شوند. راسخ: این آمار ۱۲ درصدی تکرار جرم به این دلیل است که سن این مجرمان بالاتر می‌رود. در واقع آمار مشخصی در این رابطه در اختیار نداریم.

پرونده‌های بزهکاران نوجوان در دادگاه‌های اطفال رسیدگی می‌شود. تفاوت این محاکم با سایر دادگاه‌ها در چیست؟ راسخ: در چهار جای قانون درباره اطفال صحبت شده است. یکی در بحث تحقیق و در ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی بیان شده: حتی المقدور تحقیق از اطفال و نوجوانان باید با پلیس ویژه باشد که تخصصی و حتی المقدور تشکیل شده از زنان است. البته هنوز این قانون اجرایی نشده. دوم در مرحله رسیدگی به پرونده است که قانونگذار برای مجرمان زیر ۱۸ سال، تفکیک قایل شده است. در قانون آمده، جرم‌هایی که سبک و رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری دو است باید در دادگاه اطفال مورد رسیدگی قرار بگیرد. فرق این دو رسیدگی هم تنها در فردی است که به عنوان مشاور اطفال در جلسات شرکت می‌کند. البته این جا هم یک خلأ قانونی وجود دارد چرا که نقش این مشاور تشریفاتی و در حد مشورت محدود شده و نظرش در رای تأثیری ندارد. در حالی که نظر این مشاور مهم است و اگر بنا به رد آن هم باشد باید با استدلال انجام شود. سوم در بحث تشکیل پرونده شخصیت است که علاوه بر مواردی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، در جرایم درجه ۵ به بالای اطفال هم تشکیل این پرونده الزامی است. اینجا ایرادی وجود دارد. اولاً اینکه دادرسی‌ها می‌گویند چنین پرونده‌ای نداریم، در تهران هم که این پرونده تشکیل می‌شود شاهد هستیم که چند تا سوال را به شکل چند گزینه‌ای آورده‌اند و تیک‌هایی برای‌شان زده‌اند! آن را که خود متهم هم می‌توانست پر کند! پس ما برای چه از مددکار اجتماعی در قانون صحبت کرده‌ایم؟ حداقل در جرایم مهم باید نظر مشاور و مددکار اجتماعی آورده شود. چهارمین جای قانون هم که از حقوق اطفال صحبت شده، جایی است که متهم مرتکب جرمی شده که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب است اما چون مجازاتش سنگین و مشمول ماده ۳۰۲ (قصاص نفس) است بنابراین دادگاه کیفری یک را مسوول رسیدگی کرده به نحوی که متهم از مشاور اطفال بهره‌مند باشد.

مقاره عابد: در قانون قدیم بین مجرمان نوجوان با افراد بزرگسال فرقی وجود نداشت اما در قانون جدید، برای‌شان تمایز قایل شده‌اند. به نظرم قانونگذار سعی کرده کودکان قصاص نشوند، البته نه به این معنا که این مساله به طور کامل قطع شده باشد بلکه تا آنجا که امکان دارد سعی شده این اتفاق نیفتد. در این قانون، استناد هم به همان شبهه در درک نوجوان بزهکار از ماهیت جرم و رشد و کمال عقلی‌اش است و این شبهه برای‌های از اعداد کافی است.

### راه چاره برای پیشگیری از تکرار چنین جرایمی از سوی نوجوانان چیست؟

مقاره عابد: سوال سختی است. فکر نکنیم همیشه نیازهای مالی و عاطفی باعث این اتفاقات می‌شود بلکه هیجان هم یکی از دلایل آن است. من فرزندان پزشکی را می‌شناختم که در گران‌ترین منطقه تهران زندگی می‌کردند اما لپ‌تاپ می‌دزدیدند، فقط برای هیجان‌شان. البته در حالت کلی فقر ریشه بسیاری از جرایم است اما موارد نقض زیادی هم دارد. مثلاً دسترسی به فضای



مجازي هم بخشي از آن است که اين مورد هم شکل مثبت و منفي خاص خودش را دارد. نکته مهم آنجاست که هرچه سرمايه‌هاي اجتماعي از كيفيت بهتر و كميت بالاتري برخوردار باشد، افراد جامعه هم سالم‌تر زندگي مي‌کنند. وقتي مي‌گوئيم جامعه مهربان است، مردم به هم توجه دارند و کشور توسعه يافته يا رو به توسعه است به اين معني است که من، منفعت شخصي‌ام را به اجتماع ترجيح نداده‌ام. اين مسلم و بديهي است که هرچه ميزان سرمايه‌هاي اجتماعي کاهش يابد، جرم رشد مي‌کند. خانواده‌ها در جامعه سالم براي هم وقت مي‌گذارند اما در جامعه ناسالم، خانواده‌ها در درگيري‌هاي دايمي و کوتاه هستند، اطراف را مي‌رنجانند و باعث مي‌شوند که براي مثال، کودکان و نوجوانان از خانه فرار کنند. در چنين جامعه‌اي، مدرسه نهادي نخواهد بود که مشارکت کودکان را بخواهد و به آنها هويت ببخشد. موضوعي که باعث مي‌شود، نوجوان، جايي، واکنش سرکشانه و تکانشي از خود بروز دهد.

راسخ: هويت بخشي خيلي مهم است. روزي به مجلس ختمي در مسجد محله‌مان رفته بودم. آنجا کودي خردسال را ديدم که مدام شلوغ مي‌کرد و از منبر بالا مي‌رفت. صدايش کردم گفتم احمدعلي، يك خواهشي دارم، من مسووليتي دارم که نمي‌توانم از عهده‌اش بريابم، مي‌خواهم آن را به تو بدهم اما تو مردانه من را جلوي مردم خراب نکني ها! چون تو آدم حسابي هستي، اين کار را به تو مي‌دهم. مي‌خواهم تو را مسوول امور جاي کفش مراسم کنم. گفت يعني چي؟ گفتم يعني اينکه بايد جلوي در، هرکسي آمد، کيسه جاي کفش را بدهي تا کفشش را داخل آن بگذارد و بعد بياید داخل مسجد. اين پسر خردسال، چنان با جديت اين کار را انجام مي‌داد و براي‌اش حساس شده بود که واقعا ديدني بود.

مقاره عابد: در واقع هويت بخشي يعني اينکه کودک و نوجوان بفهمد در جامعه نقش دارد، ديگران به او توجه مي‌کنند و مي‌تواند کاري انجام دهد. بايد شرايط طوري باشد که هرکسي با هر سليقه‌اي بتواند سوار موج شود. مثلا در محيط زيست بايد آنقدر کودکان و نوجوانان ما مشارکت کنند که عملا محيط را متعلق به خودشان بدانند. وقتي مي‌گوئيم پليس افتخاري و پليس کودک در واقع داريم به کودکانمان هويت مي‌بخشيم. نگوئيم حالا يك کاري داده‌ايم و سرگرم‌شان کرده‌ايم. واقعا بايد اين مسائل را جدي گرفت. اين سرگرمي نيست، خيلي بالاتر است. بايد آنقدر تعداد اين کارها و اين فلش زدن‌ها زياد شود که يك روشنايي از آن به دست بيآيد. ما هر ازگاهي مي‌آييم کاري مي‌کنيم که دايمي هم نيست. کودک بايد احساس کند که وجود دارد. اين مساله در بزرگ‌ترها هم هست. اگر احساس کنند که در جامعه کارهاي هستند، خيلي مسائل را رعايت مي‌کنند اما اگر فکر کنند زايد هستند ديگر خود را تابع مقررات نخواهند دانست. وقتي من زندان افتادم و برچسب زنداني رويم خورد، ديگر ابايي نخواهم داشت که جرايم ديگري مرتکب شوم چون با خودم مي‌گويم: «من که خيلي چيزها را از دست داده‌ام، خب اين هم روش».

#### قاتل ستايش بحران هويت دارد

فهميه حسيني(مددکار اجتماعي): هدفمند بودن اين جرم، بنا به شرايط سني قاتل ستايش مشخص نيست. او نوجواني است که در بحران هويت است و خودش را خوب نمي‌فهمد و به اين ترتيب ديگران و شرايط را هم درک نمي‌کند. اگر انسان، بدترين مشکل اخلاقي هم داشته باشد، خيلي سخت است که با کشتن يك کودک خردسال بخواهد به هدفش برسد. هر آدمي نمي‌تواند به اين نقطه برسد. اين نشان مي‌دهد که قاتل ستايش قطعا مشکلات رواني و دروني دارد.

منصور مقاره عابد(رئيس سابق کانون اصلاح و تربيت تهران): براساس اطلاعاتي که وجود دارد، قاتل ستايش، در کلاس دوم دبیرستان درس مي‌خواند و يك سال هم وقفه تحصيلي داشت. در خانواده‌اي نسبتا متوسط در خيرآباد ورامين زندگي مي‌کرد اما براي خودش اتاق جدا و مستقل در طبقه دوم خانه داشت که به واسطه سن پايينش، نبايد اين خدمات در اختيارش قرار داده مي‌شد. به فضاي مجازي دسترسي داشت و ارتباط جنسي زود هنگام را هم تجربه کرده بود که همه اين مسائل، ارتکاب به جرم رخ داده را تشديد کرده است. البته نه به اين معنا که هرکسي در اين پروسه قرار بگيرد، در نهايت جرم اينچيني مرتکب مي‌شود. واقع بينانه‌اش اين است که مجموعه‌اي از شرايط شخصيتي و اجتماعي مي‌تواند باعث وقوع چنين جرمي شود.

متين راسخ(قاضي دادگاه کيفري يك استان تهران): اختلال رواني منجر به سلب مسووليت کيفري نيست. قانونگذار هنگام صحبت از عدم مسووليت دو مساله را مطرح کرده: يکي جنون و ديگري عدم درک ماهيت يا حرمت عمل (مربوط به متهمان زير ۱۸ سال). اين مورد، قطعا اختلالات رواني از اين دسته را در بر نمي‌گيرد که مثلا بگوئيم چون در تجزيه و تحليل ذهني خودش درست کار نکرده و نتيجه‌گيري درستي نداشته، پس قوه تميز هم نداشته و مسووليت کيفري هم ندارد. مگر اينکه در کل بگوئيم،

همه افراد زیر ۱۸ سال، ماهیت اعمال خود را درک نمی‌کنند. به این معنا که برای مثال اگر من چاقو را به بدن دیگری فرو کنم چه اتفاقی برای او خواهد افتاد و چه مساله‌ای برای خودم پیش می‌آید.

### ضعف قانون در حمایت از قربانیان جرم زیر ۱۸ سال

راسخ: این سوال مهمی است که چرا قانونگذار ما فقط به دنبال حمایت از مجرم بوده؟ جای جای قانون را بررسی کنید، شاید به ندرت بتوان جرمی را پیدا کرد که چون قربانی‌اش، نوجوان زیر ۱۸ سال بوده، مجازات بیشتری برای متهم در نظر گرفته باشد. چنین چیزی وجود ندارد. در جایی هم که صحبت از قربانی جرمی که زن، یا طفل یا جنین است، شده، باز هم قانون، به شکل پوشیده به دنبال حمایت از مرتکب بوده. مثلاً گفته است اگر کسی عمداً کاری کند که زن حامله سقط جنین شود به مجازات حبس محکوم می‌شود. ظاهر امر این است که آمده از زن باردار حمایت کند اما در باطن گفته که حواست باشد، من برای سقط جنین، ولو عمدی هم باشد، مجازات قصاص در نظر نگرفته‌ام.

این متأسفانه عیبی است که در قانون ما وجود دارد. البته در پیش نویس قانون تعزیرات، ماده ۲۲۶، پیش‌بینی‌هایی در این خصوص شده اما هنوز اجرایی نشده است. یا جای دیگری هم گفته است، اگر قربانی جرم زیر ۱۵ سال، بیمار روانی، ناتوان ذهنی و جسمی یا زن بارداری باشد که جنینش سقط شود، برای مرتکب زیر ۱۸ سال، ۲۰ تا ۳۰ سال زندان در نظر گرفته خواهد شد؛ در حالی که مجازات این جرم برای فرد بالای ۱۸ سال، ۷ تا ۱۵ سال زندان است. ایراد دیگر درباره قتل است که به رضایت ختم شده. برای مثال اگر کسی به قصد کشتن فردی زیر ۱۸ سال، فعلی انجام داد اما با رسیدن مامور پلیس یا پدر، این قتل به سرانجام نرسید، آن زمان چه حکمی صادر می‌شود؟ می‌بینیم که این عمل در قانون به شروع جرمی ساده می‌ماند. یا مورد دیگر مساله تعرض است. در هفته‌های اخیر اخباری درباره کودک‌آزایی و تعرض معلم به دانش‌آموزش شنیده‌ایم. متأسفانه در این مورد هم قانونگذار هیچ تفاوتی قایل نشده در حالی که اگر متعرض معلم باشد تا اینکه یک رهگذر باشد، تفاوت بسیاری وجود دارد. پدر و مادر کودک‌شان را با اطمینان خاطر به معلم و مدرسه سپرده‌اند. این موارد، عیب‌های بزرگی است.

مقارہ عابد: این مساله که قربانی کجای قانون است، اهمیت بالایی دارد. گفته می‌شود کودک و نوجوان نباید قصاص شوند اما علت عدم قصاص آن هم باید توجیه شود وگرنه خانواده قربانی ممکن است خودش انتقام شخصی بگیرد.

### ریشه‌های جرایم خشن کودکان و نوجوانان

منصور مقارہ عابد(رئیس سابق کانون اصلاح و تربیت تهران): موضوع در سرمایه‌های اجتماعی نهفته است. هرچقدر سرمایه‌های اجتماعی بیشتر باشد، بهتر می‌توان ضعف‌ها را مرمت کرد. مرکزیت عدالت ترمیمی همین سرمایه‌های اجتماعی هستند که در صورت محقر بودن آنها از هر دو نظر کمی و کیفی، جامعه نمی‌تواند خودش را ترمیم کند و افراد همیشه در مقام مقایسه می‌مانند، می‌خواهند زودتر به نتیجه برسند، افکار زودگذر به ذهن‌شان می‌رسد و نخستین فکر را اجرایی خواهند کرد و خویشتندار نخواهند بود. این موارد همگی سرمایه اجتماعی است که هرچقدر در آنها کاستی داشته باشیم باید در روند ترمیم هم شک کنیم.

متین راسخ(قاضی دادگاه کیفری یک استان تهران): تاکید من بر تغییر سبک زندگی است که این شرایط را به وجود آورده. الان می‌بینیم که پدر و مادر مدام سرشان در گوشی است و فرصتی برای با هم بودن و صحبت کردن با فرزندان‌شان به نوعی که بتوانند آموزه‌ای برای آنها داشته باشند ندارند. در واقع کودک از خانواده و پس از آن از مدرسه جدا شده و در سیر هویت‌پذیری با مشکل مواجه شده است. ضمن اینکه تاثیر الگویی از بازی‌های رایانه‌ای را هم نباید فراموش کرد.

فهیمه حسینی(مددکار اجتماعی): نخستین ریشه‌ها به نهاد خانواده بازمی‌گردد که مجرمان این رده سنی در محیط آن تربیت درستی نمی‌بینند. در واقع الگویی از اولیای شان خیلی مشکل دارد، مدام درگیر نواقص پدر و مادرشان هستند و به شدت در محیط‌های ساکنی هستند و پدر و مادر پیوسته با هم مشکل دارند. این کودکان در مدرسه هم تربیت درستی نمی‌بینند. نمونه اخیر، قاتل ستایش، در مدرسه هیچ آموزش درستی ندیده است. و نمونه‌های بسیار دیگری که در آخرین مرحله، پس از ارتکاب به جرم به کانون می‌آیند و در آنجا باید تیمی از مشاوران جمع شوند تا به آنها آموزش دهند که برای مثال، تجاوز بدترین کارهاست.